

شوراها و کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه

پیتر رچلف*

ترجمه وحید تقوی

امکانات شکوفائی انقلاب روسیه ۱۹۲۱-۱۹۱۷ نه اینکه توسط بینش سازمان‌های سیاسی بلکه توسط اهداف و ظرفیت‌های گروه‌های اجتماعی درگیر تعیین شد. در حالیکه تمام مردم در حال شورش در یک هدف سیاسی یعنی لغو استبداد تزاری مشترک بودند، طبقات مختلف اجتماعی و گروه‌های درون این طبقات اما خواسته‌های اقتصادی مختلف و مجزائی داشتند. بورژوازی بسیار ضعیف و کوچک طبیعتاً خواهان شرایطی بود که به سرمایه‌ی روسی امکان گسترش بدهد. دهقانان، اکثریت قاطع اهالی، که مجبور بودند تا در مزارع زمین‌داران بزرگ کار کنند و برای قطعه زمین‌های بسیار کوچک‌شان بهره‌ی گزاف بپردازند، خواستار مصادره‌ی زمین‌های بزرگ و برقراری یک سیستم مزارع خصوصی کوچک بودند. از سوی دیگر، کارگران، از نظر کمی کوچک و تجمع یافته در مناطق شهری روسیه‌ی اروپائی، با دستمزد پائین، ناامنی اقتصادی و شرایط وحشتناک کاری روبرو بودند؛ مسائلی که نوعی سوسیالیسم صنعتی و یک "کنترل کارگری"ی مبهم را ایجاب می‌نمود.

این اهداف با یکدیگر ناسازگار بودند. از تضاد آشکار بین کارگران و بورژوازی گذشته، [حتی در صورت دستیابی به این اهداف] بخش کشاورزی که سرمایه‌دارانه سازماندهی شده نمی‌توانست با بخش کوچک‌تر صنعت که سوسیالیزه شده همزیستی داشته باشد. بعلت سطح نازل بارآوری کشاورزی، نه تنها کشاورزی کوچک بازاری پایه‌ای نامناسب برای توسعه‌ی صنعت مهیا می‌کرد، بلکه نوسانات شدید سال به سال مانع از برنامه‌ریزی اقتصاد می‌شد.

اهداف مشترک سیاسی طبقات بزرگ اجتماعی می‌توانستند تحقق یابند. اما نه تنها اهداف اقتصادی‌شان غیرقابل انطباق بودند، بلکه هیچکدام از آن اهداف نمی‌توانستند بعنوان اصلی سازمانی برای کل جامعه عمل کنند. جامعه‌ای که با امیال و نیازهای کارگران تنظیم شده باشد، با موقعیت در اقلیت بودن کارگران منتفی شده بود. این درحالی بود که با ضعف بورژوازی و وابستگی‌اش به دولت، بی‌نظمی، فقر، بیسوادی دهقانی، و بالاخره، قدرت و توانائی سیاسی کسب شده توسط حزب بلشویک پس از سال ۱۹۱۷، اقتصاد بازار سرمایه‌داری نیز غیرممکن شده بود.

"سیاست" و "اقتصاد" پدیده‌های مجزائی نیستند، بلکه جنبه‌های گوناگون مناسبات قدرت در جامعه هستند. مساله‌ی شکل سیاسی برآمده از فرآیند انقلابی می‌باید توسط یکی از گروه‌های مبارز در صحنه، با کسب قدرت اجتماعی و لذا اقتصادی، تعیین می‌شد. با سیر حوادث، این کار نه توسط بورژوازی، نه دهقانان، و نه پرولتاریا؛ بلکه توسط بخشی از روشنفکران که عضو حزب کمونیست بودند انجام گرفت. کار بزرگ بلشویک‌ها این بود که با تابع‌سازی اقتصاد به حوزه‌ی سیاست، که توسط خودشان کنترل می‌شد، یک ساختار جدید اجتماعی معین کنند. این از طریق کسب

* **Peter Rachleff** پیتر رچلف از محققین سرشناس جنبش کارگری در ایالات متحده و استاد تاریخ کالج مکالستر (Macalester) در شهر سنت پل در ایالت مینه سوتا است که کتاب‌ها و نوشتجات متعددی در رابطه با جنبش و اعتصابات کارگری دارد. در حال حاضر مشغول تدریس تاریخ کارگری، مهاجرت، و آفرو-آمریکائی می‌باشد. نوشته پیش رو اولین بار در نشریه *Radical America* دوره ۸، شماره ۶، نوامبر-دسامبر سال ۱۹۷۴ منتشر شد. -م

قدرت از سوی آنها بعنوان طبقه حاکمه‌ای بر فراز سرمایه‌داران، دهقانان و کارگران، حاصل شد. پیش از اینکه آنها با سازمان حزبی و سوار شدن بر موج شورش خلقی بدین امر موفق شوند، کارگران روسی قادر بودند تا چنان اشکال مبارزه و بازسازی اجتماعی‌ای پیروارند که اهمیت‌شان فراتر از محدودیت‌های مکانی و زمانی‌ای بود که این اشکال در میانشان بوجود آمد. مقاله‌ی زیر بطور خلاصه تاریخ دو نوع نهاد --شوراها و کمیته‌های کارخانه-- را بررسی می‌کند؛ نهادهایی که برای انقلابیون امروز از بالاترین اهمیت برخوردار است.

توسعه‌ی سرمایه‌داری در روسیه پیش از جنگ جهانی اول، شکلی کاملاً شبیه به آنچه که امروزه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه وجود دارد بخود گرفته بود. تقریباً تمام صنایع تحت کنترل سرمایه‌ی خارجی بوده و در چند منطقه‌ی شهری تمرکز یافته بودند. علیرغم اینکه طبقه کارگر در قیاس با کل جمعیت به غایت کوچک بود (تخمین ۱۰٪ از سوی تروتسکی بالاترین محاسبه‌هاست)، صنعت --و لذا طبقه کارگر-- بسیار متمرکز بود. اکثر کارخانه‌ها بزرگ، و در خطوط مدرن تولید آن زمان متمرکز شده بودند. طبقه کارگر در سه دهه‌ی پیش از جنگ بسرعت رشد کرده بود؛ و از زمان تغییر قرن به بعد یک احساس طبقاتی به سرعت پرورش می‌یافت.

در طی اواخر قرن نوزدهم کارگران صنعتی روسی اغلب تنها بخشی از سال را در مناطق شهری سپری نموده و مخارج زندگی‌شان را از کار در کارخانه‌ها تأمین می‌کردند. بخشی از سال را نیز با کار روی زمین، در روستاهای سابق‌شان می‌گذراندند، و پیوندهای اولیه‌شان با فعالیت‌های کشاورزی و زندگی روستائی بود. اما، توسعه‌ی سریع صنعت بزودی برای تعداد هرچه بیشتری از کارگران اشتغال سالیانه فراهم ساخت. آنها به همراه خانواده‌شان با گسست از پیوندهای روستائی سابق خویش به مناطق شهری نقل مکان کردند. بین سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۸۹۷ جمعیت شهری ۳۳/۸ درصد و جمعیت مسکو بعنوان مثال ۱۲۳ درصد رشد داشت.^۱ این مردم شروع کردند به اینکه به خود اساساً بعنوان کارگر بنگرند، و نه بعنوان دهقان که بخشی از سال را در کارخانجات کار می‌کند. مشکلاتشان دیگر از نوع وام‌داری به زمیندار یا وابستگی به کشاورزی نبود، بلکه از نوع دستمزد، شرایط کار و بهای نیازمندی‌های اولیه‌ی زندگی شدند. از آنجا که تقسیم‌بندی بین کارگران معدود بود و اکثرشان با مسائل مشابهی روبرو بودند، فقدان سنت صنعتگری به این احساس رشدیابنده‌ی جدید متعلق بودن به طبقه کارگر کمک کرد. کارگران متراکم شده با همدیگر در کارخانجات عظیم، و با زندگی با یکدیگر در مناطق بسرعت گسترش‌یابنده‌ی شهری، به این پی بردند که مجموعه مسائل بسیار ویژه‌ی مشترکی دارند که با مسائلی که در زندگی پیشین روستائی داشتند کاملاً متفاوتند. بدین طریق احساس طبقاتی نوینی به موازات صنعت روسیه رشد یافت.

رویدادهای سال ۱۹۰۵ هم توسط این احساس طبقاتی ممکن شد و هم آنرا به پیش راند. بیش از ۱۰۰,۰۰۰ کارگر کارخانه در سنت پترزبورگ در ماه ژانویه‌ی آن سال دست به اعتصاب زدند. چند روز بعد، کارگران و خانواده‌شان، با اعتراض به شرایط کارخانه و نیز فقدان نمایندگی سیاسی‌شان، دادخواستی به تزار ارائه دادند، و از وی خواستند تا مشکلات‌شان را تخفیف دهد و به آنها یک مجلس موسسان اعطا کند. توسط سربازان تزاری بسوی تظاهرات در مقابل کاخ‌اش آتش گشوده شد. اعتصاب توده‌ای در تمام شهرهای صنعتی کشور گسترش یافت و بیش از یک

¹ Trotsky, 1905, pp. 38-14.

میلیون نفر از مردم را در طی دو ماه درگیر ساخت که حداقل ۱۲۲ شهر و منطقه را در بر می‌گرفت.^۲ برغم سرکوب شدید، اعتصابات، تظاهرات و جلسات سیاسی بطور پراکنده در طی ماه‌های بهار و تابستان ادامه یافت. کارگران برای سازماندهی اعتصابات کمیته‌هایی را در مناطق شهری انتخاب کردند.^۳

در اواسط ماه سپتامبر، حروفچین‌ها و چاپچی‌ها در مسکو دست به یک اعتصاب سراسری صنعتی زدند. بیش از پنجاه کارگاه از کار افتاد. کارگران صنایع دیگر این شهر در همبستگی با حروفچین‌ها شروع به دست کشیدن از کار کردند. در اوایل ماه اکتبر حروفچین‌ها در سنت پترزبورگ برای نشان دادن همبستگی با رفقای کارگر مسکوی‌شان دست به اعتصاب سه روزه زدند. در پایان اولین هفته‌ی ماه اکتبر کارگران راه آهن در کل روسیه‌ی اروپائی تصمیم به اعتصاب گرفتند و با فراخوان اعتصاب عمومی ملی خواستار هشت ساعت روزکار، آزادی‌های مدنی، عفو عمومی و مجلس موسسان شدند. اعتصاب شروع به گسترش به تمام مناطق شهری کرد، و موفق شد تا تمام فعالیت‌های تولیدی را در روز دوازدهم متوقف نموده، و آنهایی که برای موفقیت اعتصاب لازم بود را باز نگه‌دارد—مثل کارگاه‌های چاپ، قطارهای حامل نمایندگان کارگران و غیره. حکومت به این اعتصابات با امتیاز و سرکوب پاسخ گفت.

از روز دهم ماه اکتبر کارخانه‌های سنت پترزبورگ شروع به ارسال نمایندگان به جلساتی نمودند که قرار بود سوویت (شورا) شوند. در آغاز، بیش از ۳۰ یا ۴۰ نماینده در این جلسات شرکت نکردند. در سیزدهم اکتبر، آنها برای اعتصاب عمومی سیاسی فراخوان دادند، یعنی، برای مجلس موسسان و حقوق و آزادی‌های سیاسی؛ و خواستند که تمام کارخانه‌ها نماینده‌هایشان را ارسال دارند. کارگران بلافاصله اصول این نوع نمایندگی که بر اساس محل کار بود را درک کردند. از ارسال نمایندگان کارخانه به کمیسیون شیدلوفسکی (Shidlovski) (که شرایط کارخانه را بررسی می‌کرد) و نیز کمیته‌های اعتصاب در طی ۹ ماه پیش از این، می‌شد تجاربی کسب کرد. انویلر می‌نویسد:

هنگامی که موج اعتصاب از مسکو تا سنت پترزبورگ را در بر گرفت، و وقتی که در ۱۱ اکتبر اولین سری کارخانه‌ها از کار بازایستادند، کارگران خودشان احساس کردند که به گردهمایی نیاز دارند تا مشترکاً تصمیم بگیرند کدام مسیر را دنبال کنند. بدین منظور بود که در کارخانجات متعددی نمایندگانی انتخاب شدند —از میان دیگر کارخانجات، می‌توان از کارخانجات پوتیلوف و اوبوخوف نام برد. از این نمایندگان، بیش از یک نفر عضو کمیته‌ی اعتصاب یا نماینده‌ی پیشین در کمیسیون شیدلوفسکی بودند.^۴

کارخانه‌های هرچه بیشتری نمایندگان‌شان را برگزیدند. در عرض سه روز، ۲۲۶ نماینده ۹۶ کارخانه و کارگاه را نمایندگی می‌کردند (اصل معمولاً یک نماینده برای هر ۱۰۰ کارگر در کارخانه بود). تصمیم گرفته شد که به

^۲ Ibid., p. 81.

^۳ Oskar Anweiler, *Les Soviets en Russie, 1905-1921*, pp. 43-47. او می‌نویسد: تکوین این شوراها در طی انقلاب ۱۹۰۵ بطور انکارناپذیری نشان می‌دهد که این ارگان‌ها در اساس شان هدف دفاع از منافع کارگران برپایه‌ی کارخانه را داشتند. این بعلت اینست که کارگران کوشش کردند تا مبارزات پراکنده را وحدت بخشیده و به این مبارزات جهت دهند، نه اینکه چون تسخیر قدرت از طریق کنش‌های سیاسی را می‌دیدند اولین شوراها پدیدار شدند." (ص. ۴۷)

^۴ همانجا صفحات ۵۴-۵۵. او خاطر نشان می‌کند که از اولین چهل نفر نماینده، تنها پانزده تن از آنها نه نماینده‌ی کمیسیون شیدلوفسکی بودند و نه اعضا کمیته‌های اعتصاب.

نمایندگان احزاب سوسیالیست (بلشویک‌ها، منشویک‌ها، و سوسیال-رولوسیونرها) نیز اجازه شرکت داده شود. در ۱۷ اکتبر، این گروه نام "شورای نمایندگان کارگران" را برگزید و یک کمیته‌ی اجرایی موقتی شامل ۲۲ عضو را انتخاب کرد (دو نفر برای هر هفت منطقه‌ی شهری، دو نفر برای هر کدام از چهار عدد از مهمترین اتحادیه‌ها)، و تصمیم گرفت که روزنامه‌ی خودش را تحت عنوان "اخبار از سوی شورای نمایندگان کارگران" انتشار دهد. شورا که در آغاز هیچ وظیفه‌ی دیگری جز سازماندهی و رهبری اعتصاب نداشت، در عرض چندین روز، خودش را به ارگان نمایندگی عمومی و سیاسی کارگران در مرکز جنبش انقلابی کارگران در پایتخت، مبدل ساخت. سرعت به یک "پارلمان کارگران" تبدیل شد که تلاش می‌کرد تا حتی بعد از پایان اعتصابات در اواخر اکتبر اینچنین باقی بماند. طبق گفته‌ی انویلر، "این تغییر نه قصدی و نه آگاهانه بروز یافت. جنبش انقلابی پس از اینکه در اوج خویش موجب شورا شد، با شدتی بیش از پیش خروشان گشت، و ارگانی که آفریده بود، آنرا در مسیرش همراهی نمود."^۵ شورا بنا به ضرورت شکل گرفته بود -- ضرورت سازماندهی و حفظ اعتصاب عمومی. هیچ کس نیازی نداشت که کارگران را متقاعد سازد که چنین سازمانی حیاتی است.

سازمان‌های مشابه در بحبوحه‌ی اعتصابات در تمام مناطق شهری روسیه‌ی اروپائی (و نیز در برخی از روستاها) وجود آمدند. بین ۴۰ تا ۵۰ نمونه از این سازمان‌ها در اکتبر وجود آمدند. باوجودی که بیشتر اینها فقط برای دوره‌ی کوتاهی کارکرد داشتند، اما اهمیت‌شان را نباید دست کم گرفت. این اولین تجربه‌ی دموکراسی مستقیم برای اکثریت آنهایی بود که درگیرش بودند. شوراها از پائین، توسط کارگران، دهقانان، و سربازان وجود آمده و خواسته‌هاشان را منعکس می‌کردند -- خواسته‌هایی که در قطعنامه‌های غیرسکتاریستی ابراز می‌شدند. هیچ حزب سیاسی‌ای بر شوراها مسلط نبود، و کارگران زیادی مخالف این بودند که به احزاب سیاسی حق نمایندگی داده شود. به هر حال، بیشتر شوراها توسط کارگران برای حل مشکلات فوری‌شان آفریده شده بودند -- مانند پیروزی در اعتصاب، هشت ساعت روزکاری، و حقوق سیاسی -- و خود را درگیر مسائل روزمره‌ای کردند که در برابر کارگران قرار داشت.

تزار، توافق (اعطای پارلمان، دوما) را با سرکوب دست‌چین شده تلفیق نمود و اعتصاب را شکست، و سپس باقیمانده‌های شوراها را نابود ساخت. اما، برغم شکست آشکار، انقلاب ۱۹۰۵ راه را برای رویدادهای ۱۹۱۷ گشود. شوراها بر پایه‌ی کارخانه شکل گرفته بودند و کارکرد پارلمان‌های کارگری، اتحادیه‌ها، و کمیته‌های اعتصاب را به اجرا گذاردند؛ و برای کارگران حسی از خود-گردانی فراهم نمودند. در آینده، در برابر مشکلات سخت اوایل سال ۱۹۱۷، هنگامی که کارگران خود را در وضعیت یک بحران عمیق اجتماعی یافتند، قرار بود بر این تجارب تکیه شود.

در ابتدای سال ۱۹۱۷ مشکلات مقابل مردم روسیه واقعاً سخت بود. تأثیرات شرکت روسیه در جنگ جهانی اول شروع به غیر قابل تحمل شدن کرده بودند. وابستگی به اروپای غربی برای مواد خام، روسیه را فلج کرده بود. تورم، رباخواری، و کمبود توشه‌ی غذایی به درجه بحرانی رسید. تولید سقوط نمود. انبوه افراد به خدمت احضار شده منجر به کمبود کارگر ماهر در صنایع و کمبود کارگران کشاورزی شد. تهیه‌ی سوخت، چه برای مصرف خصوصی (گرم

⁵ Ibid., P. 57

کردن) و چه برای تولید صنعتی، حتی مشکل‌تر از پیش شد. برای توده‌های مردم روسیه، بخصوص طبقه کارگر صنعتی، هیچگونه امید واضحی نبود. وولین (Voline) از تجربه‌ی شخصی‌اش می‌نویسد:

وضعیت در ژانویه‌ی ۱۹۱۷ غیر قابل دفاع شده بود. بی سامانی اقتصادی، فقر کارگران، و بی نظمی اجتماعی روسیه چنان حاد بود که شهروندان چندین شهر بزرگ — بطور چشمگیر در پتروگراد — نه تنها در حال رودروئی با کمبود سوخت، لباس، غذا، کره و شکر، بلکه حتی با کمبود نان مواجه بودند. ماه فوریه شاهد بدترین شرایط بود، نه فقط جمعیت شهری محکوم به قحطی شده بود، بلکه تدارکات ارتش نیز کاملاً نقصان یافت. و ارتش در همان حال متحمل یک شکست کامل نظامی نیز شد.^۶

با ادامه‌ی جنگ، در ارتش و نیروی دریائی تفرقه پدید آمد. علیه استبداد افسران، دهقانان در ارتش شروع به عصیان کردند، و در برابر وضعیت هرچه وخیم‌تر شده‌ی ارتش، روابط رفیقانه بین احضارشدگان به خدمت گسترش یافت. بحث‌های بین کارگران و دهقانان درون کل ارتش وسعت یافت. آغاز سال ۱۹۱۷ شاهد غلیان شورش نیروهای نظامی بود. در ۲۳ فوریه، اعتصاب زنان کارگر نساجی پتروگراد (سنت پترزبورگ سابق) شروع شد. تظاهرات‌ها، که عملاً شورش‌هایی برای نان بودند، در تمام شهر گسترش یافتند. سربازان که در سال ۱۹۰۵ تظاهرات‌های مشابه را درهم کوبیده بودند، از سرکوب قیام سرپیچی کردند و بسیاری از آنها بدان پیوستند. در پایان ماه، پس از سه روز تظاهرات‌های خودانگیخته و یک اعتصاب عمومی، پتروگراد در دست طبقه کارگر این شهر بود. ویکتور سرگنی (Victor Serge) یکی از شرکت‌کنندگان در آن رویدادها می‌نویسد:

انقلاب در خیابان‌ها فوران کرد، از کارخانه‌ها هزاران کارگر اعتصابی سرازیر شده بودند و فریاد می‌زدند "نان! نان!". مقامات، ناتوان شاهد آمدنش بودند؛ غلبه بر بحران در توانشان نبود. احساس برادری سربازان با تظاهرات کارگران در خیابان‌های پتروگراد، سقوط آریستوکراسی را به تمام و کمال رساند. ناگهانی بودن رویدادها سازمان‌های انقلابی را متعجب ساخته بود...^۷

حتی تروتسکی تا آنجا پیش رفت که اعتراف کند سازمان‌های انقلابی در فوریه بعنوان موانعی در مقابل طبقه کارگر عمل کردند:

از اینرو، واقعیت اینست که انقلاب فوریه از پائین شروع شد، بر مقاومت سازمان‌های انقلابی خودش فائق آمد، ابتکار عمل را به میل خودش توسط سرکوب‌شده‌ترین و ستم‌دیده‌ترین بخش پرولتاریا — کارگران زن نساجی، و بی تردید در بین شان همسران سربازان — بدست گرفت.^۸

انقلاب به سراسر روسیه گسترش یافت. دهقانان زمین‌ها را مصادره نمودند؛ نظم در ارتش درهم شکست؛ ملوانان کشتی‌ها را در بندر کرونشتات در ساحل بالتیک مصادره کردند و کنترل شهر را بدست گرفتند؛ شکل شورائی سازمان، ابتدا در مناطق صنعتی، و سپس بین سربازان، ملوانان و دهقانان، مجدداً پدیدار گشت.

هنگامی که تزار استعفا داد، یک حکومت موقت به قدرت رسید. این حکومت که از اعضاء بورژوازی و آریستوکراسی تشکیل شده بود، گروهی بود که در ابتدا بدنبال ایجاد یک سلطنت مشروطه بود. آنها بزودی می‌باید

⁶ Nineteen-Seventeen, p. 39.

⁷ L'An Un de la Revolution Russe, pp. 55-56.

⁸ The Russian Revolution, p. 98.

این عقیده را رها می‌کردند، اما مستقل از بیانیه‌هاشان، قوانین‌شان، مباحثات‌شان و غیره، نتوانستند راه حلی برای مسائلی ارائه دهند که انبوه جمعیت، هم کارگران و هم دهقانان، با آنها روبرو بودند. شوراها، که در سراسر کشور برپا شده بودند، از سوی کارگران، دهقانان و سربازانی که در رابطه با مسائل‌شان به آنها رجوع می‌کردند، بعنوان حکومتی برحق نگریسته می‌شدند.

با این وجود، نگاهی دقیق‌تر به شکل‌گیری و ساختار شوراها حاکی از اینست که آنها ارگان‌های توده‌ای‌ئی نبودند که به کارگران و دهقانان ابزار اعمال قدرت در فعالیت‌های روزمره‌شان بدهند. معروف‌ترین شوراها -- و یک نمونه‌ی خوب از ساختار سازمانی و کارکردشان -- شورای پتروگراد بود. این سازمان از بالا به پایین، توسط گروهی از روشنفکران لیبرال و رادیکال شکل گرفت که در ۲۷ فوریه گرد هم آمدند و خودشان را بعنوان "کمیته‌ی اجرایی شورای پتروگراد" منصوب نمودند.^۹ سپس برای انتخاب خود شوراها فراخوان دادند. در ۲۸ فوریه در پاسخ به اعلامیه‌ی "کمیته‌ی اجرایی" انتخابات در کارخانه‌ها برگزار شد. تا ساعت یک بعد از ظهر بیش از ۱۲۰ نماینده برای جلسه‌ی عمومی جمع شدند. اما، این جلسه -- و اکثر جلسات بعدی -- مغشوش بود: اعتبارنامه‌ها نمی‌توانستند تأیید شوند، و به چیز کمی دست یافته شد. تمام تصمیمات اساسی در "صمیمیت کامل" از سوی کمیته‌ی اجرایی اتخاذ شد.^{۱۰} برخی از این تصمیمات مانند تصمیم روز دوم ماه مارس مبنی بر اینکه شورا با حکومت موقت همکاری نخواهد کرد، برای تصویب به شورا بعنوان یک کل ارائه شد اما اکثر تصمیمات نشد.

سوخانوف، روزنامه نگار، و عضو این کمیته‌ی اجرایی، کارکرد این شورا را چنین توضیح می‌دهد:

من، یک عضو کمیته‌ی اجرایی شورا، تا به امروز کاملاً از اینکه شورا در برخورد با مسائل روز چگونه عمل می‌کرد، بی‌اطلاع هستم. هیچگاه برایم جالب نبود، نه آنوقت، و نه بعد از آن، زیرا به خودی خود واضح بود که تمام کارهای مهم عملی بر دوش کمیته‌ی اجرایی قرار دارد. همانطور که، شورا در آن مقطع، در آن وضعیت معین، با ترکیب کمی و کیفی‌اش، به روشنی قادر نبود هیچ کاری را حتی در پارلمان از پیش ببرد، و صرفاً کارکردهای اخلاقی را به اجرا می‌گذاشت.

کمیته‌ی اجرایی می‌باید خودش به تنهایی به کارهای جاری می‌رسید و نیز آرایش حکومتی به خود می‌گرفت. اولاً، تصویب برنامه‌اش از سوی شورا کاملاً فرمالیته بود؛ ثانیاً، این فرمالیته مشکل نبود و هیچکس هم به آن اهمیت نمی‌داد . . .

"و در شورا چه می‌گذشت؟" بخاطر دارم که این سؤال از کسی پرسیده شد که از پشت پرده به جلوی صحنه آمد و دست‌هایش را بطور ناامیدانه‌ای تکان داد و گفت: "یک جلسه‌ی توده‌ای است! هرکسی که بخواهد بلند می‌شود و هر چه که میل دارد می‌گوید!"^{۱۱}

^۹ انویلر منبع فوق ص. ۱۲۸، او گزارش می‌دهد که هیچکدام از اینها نماینده‌ی کارخانه نبودند.

^{۱۰} Ibid., p. 129.

^{۱۱} Sukhanov, The Russian Revolution 1917, pp. 186-187, also quoted in Roger Rethybridge (ed.), Witnesses to the Russian Revolution, pp. 123-124. Sukhanov's recollections are corroborated by Anweiler, op. cit., and "The Political Ideology of the Petrograd Soviet in the Spring of 1917," in Richard Pipes (ed.), Revolutionary Russia; Chamberlin, The Russian Revolution, p. 109; Browder and Kerensky (eds.), The Russian Provisional Government, Volume I, p. 71; and Trotsky, History of the Russian Revolution, Volume I, pp. 216-217.

جالب‌ترین جنبه‌ی این شورا ارتباط شخصی بین نمایندگان کارگران و سربازان در یک ارگان بود. حضور آن همه نماینده‌ی سربازان به کمیته‌ی اجرائی قدرتی واقعی بیش از حکومت موقت داد، زیرا حمایت سربازان محلی را با خود داشت.

تا پایان ماه مارس، بیش از ۳۰۰۰ نفر نماینده‌ی شورا بودند که دو سوم شان سرباز بودند. آنها بر مبنای یک نماینده برای هر ۱۰۰۰ کارگر، یک نماینده برای هر کارخانه‌ی با کمتر از ۱۰۰۰ کارگر، و یک نماینده برای هر واحد نظامی، انتخاب می شدند. در اواسط ماه آوریل، به پیشنهاد کمیته‌ی اجرائی، شورا به نفع بازسازی رای داد، زیرا اندازه‌اش دست و پا گیر شده بود. ارگان جدید حدود ۶۰۰ عضو داشت، که نیمی از آنها سرباز و نیمی دیگر کارگر بودند. این بازسازی توسط کمیته‌ی مخصوصی که توسط کمیته‌ی اجرائی برگزیده شده بود به اجرا درآمد، و با حذف "نمایندگان گهگاهی" و نیز حذف آن نمایندگان که از طرف گروه‌هایی آمده بودند که از تعدادشان کاسته شده بود، تعداد اعضا شورا را کاهش داد. با این وجود، قدرت هنوز در دست کمیته‌ی اجرائی بود. این وضعیت از آغاز چنین بود، و در طی بهار و تابستان ۱۹۱۷ نیز همینطور ادامه یافت.^{۱۲}

کمیته‌ی اجرائی نقش خود را بسط داد و کمیته‌های گوناگونی برای برخورد با مسائل مختلف ایجاد نمود -- انتشار روزنامه‌ها، نظارت بر خدمات گوناگون و غیره. با افزایش تعداد اعضای این کمیته، پایه‌های شورا هرچه بیشتر قدرتش را از دست دادند. از تعداد جلسات کاسته شد، و بزودی خود شورا جز یک محل گردهم آئی چیزی نبود، یعنی جایی که کارگران و سربازان می توانستند گردهم آیند، نظراتشان را اعلام کنند، دیگران مثل خودشان را ملاقات کنند، و حوزه‌ی انتخاباتی‌شان را از آنچه در جریان بود مطلع سازند. این ارگان به مردمی که هیچگاه شانس برای ابراز نظراتشان نداشتند این امکان را فراهم کرد. اما نماینده‌ی قدرت طبقه‌ی کارگر نبود؛ اگر چیزی بود، نماد فقدان قدرتش بود.

به نظر می آید که این شورا مشخصه‌ی کامل شوراها در تمام روسیه است -- هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستائی. اغلب، کارگران و دهقانان با شورای خودشان در تضاد قرار می گرفتند. نه این ارگان و نه حکومت موقت می تواند بعنوان ابزار قدرت طبقه کارگر در نظر گرفته شود. با این وجود، کارگران قادر بودند که چنین ابزاری را بیافرینند: کمیته‌ی کارخانه.

درحالیکه شوراها عمدتاً درگیر مسائل سیاسی بودند، بعنوان مثال، ساختار حکومتی و ادامه‌ی جنگ، کمیته‌های کارخانه فقط به مسائل مربوط به ادامه‌ی تولید در کارخانه‌ها می پرداختند. بسیاری از این کمیته‌ها در مواجهه با بستن کارخانه‌ها یا سابوتاژهای صاحبان کارخانه، بطور ناگهانی بوجود آمدند. از طریق این کمیته‌ها بود که کارگران امید داشتند که مشکلات اولیه‌شان را حل کنند -- چگونه تولید باید مجدداً سازمان یابد، و چگونه امرار معاش خود و خانواده‌شان را در بحبوحه‌ی بی سامانی اقتصادی تامین کنند. کارگران زیادی با این انتخاب روبرو بودند که یا خودشان کنترل تولید را بدست گیرند یا اینکه گرسنگی بکشند. کارگران دیگری که نسبتاً از نظر استخدامی تامین

¹² Anweiler, Les Soviets en Russie, pp. 131-137, cf. also Chamberlin, op. cit., p. 84; Irakli Tseretelli (a member of the Executive Committee), "Reminiscences of the February Revolution," The Russian Review, Vol. 14, Nos. 2, 3, and 4; George Katkov, Russia 1917: The February Revolution, p. 360.

بودند، هم از شکوفائی فعالیت‌ها که مشخصه‌ی انقلاب بود، و هم از وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی تاثیر گرفته بودند. اگر می‌خواستند تامین بمانند، می‌باید حرف بیشتری در اداره‌ی کارخانه‌هاشان می‌داشتند. تشخیص دادند که برای حفاظت از منافع‌شان و بهبود وضعیت‌شان به سازمان‌هائی در سطح کارخانه نیاز دارند.

اتحادیه‌ها در رابطه با این مسائل نمی‌توانستند هیچ کمکی باشند. تا پیش از تغییر قرن اتحادیه‌های کارگری غیر قانونی بودند. سنت گیلدها، که برای تریدیونیونیزم تحت شرایط سرکوب در اروپای غربی پیش در آمد مهمی بود، در روسیه وجود نداشت -- بعلت این واقعیت که در اینجا صنعت هنوز بسیار جوان بود. فقط می‌شد از سیاسی‌ترین کارگران انتظار داشت که تحت شرایط سرکوب به تریدیونیونیزم علاقمند باشند، و چنین کارگرانی معمولاً بیشتر متمایل به پیوستن به سازمان‌های سیاسی رادیکال بنقد موجود بودند. در سال ۱۹۰۵ اتحادیه‌های کارگری موجود در قیام نقش بی‌اهمیتی ایفا نمودند. بسیاری از آنها در سرکوب چند سال بعد درهم کوبیده شدند. اما تعداد معدود دستچین شده‌ای از آنها اجازه یافتند تا تحت نظارت پلیس به کارکردشان ادامه دهند. در زمان قیام ماه فوریه‌ی ۱۹۱۷ چندین اتحادیه‌ی کارگری بعنوان سازمان‌های ملی موجود بودند، اما تعداد کمی از اینها نفوذ ناچیزی در کارخانه‌ها داشتند. اکثریت رهبران اتحادیه‌های کارگری از منشویک‌ها بودند که این نظر را رد می‌کردند که کارگران باید در امور داخلی کارخانه نفوذ داشته باشند. در طی چند ماه اول سال ۱۹۱۷، تعداد اعضا اتحادیه‌ها از چند هزار به ۱/۵ میلیون افزایش یافت. اکثر این افزایش، صرفاً فرمالیته بود، یعنی برای کارگران رادیکال این یک اصل شده بود که در اتحادیه باشند. فعالیت واقعی در تکثیر شگفت‌انگیز کمیته‌های کارخانه تجسم یافته بود، ارگان‌هائی که در هر کارخانه، متشکل از کارگران بوده و توسط آنها کنترل می‌شدند. از طریق این کمیته‌ها بود که اکثر کارگران سعی می‌کردند تا مشکلاتشان را حل کنند.

به نظر می‌رسید که این کمیته‌ها ساختار سازمانی‌ای فراهم می‌نمودند که از طریق آن کارگران می‌توانستند با مهمترین مساله‌شان مواجه شوند یا به حل‌اش امیدوار باشند: مساله‌ی کنترل تولید در کارخانه. فقط از طریق ارگان‌هائی مثل کمیته‌های کارخانه -- که مستقیماً از سوی تمام کارگران گردهم آمده در یک کارخانه کنترل می‌شد -- بود که کارگران می‌توانستند سازمان، همبستگی، و دانش مشترک لازم جهت اداره‌ی تولید را توسعه دهند. (از آنجا که شوراها عمدتاً به مسائل "سیاسی" مشغول بودند و بعلت اینکه جلساتشان معمولاً مغشوش بود، برای حل مشکلات عاجل کارگران کمک کمی ارائه می‌دادند.) در هر مرکز صنعتی در سراسر روسیه‌ی اروپائی چنین کمیته‌هائی پدیدار گشت. عضویت در یک کمیته همیشه منحصرأ شامل کارگرانی می‌شد که هنوز در کارخانه کار می‌کردند. مهمترین تصمیمات در مجمع عمومی تمام کارگران در کارخانه گرفته می‌شد. کارگران تلاش کردند برای حل مشکلات عاجل‌شان قدرتشان را درون کارخانه حفظ کنند. هیچکس دیگری نمی‌توانست این کار را برایشان انجام دهد. در اولین ماه‌های انقلاب برای ارائه‌ی یک سری خواسته، و در مواردی برای شروع به عمل جهت تحقق آن خواسته‌ها، این کمیته‌ها توسط کارگران مورد استفاده قرار گرفتند. پل آروپچ کارکرد برخی از کمیته‌های کارخانه را در اولین ماه‌های قیام چنین توصیف می‌کند:

کمیته‌های کارخانه از ابتدا خواسته‌هاشان را به دستمزدهای بالاتر و ساعات کاری کمتر محدود نکردند، با وجودی که این خواسته‌ها در صدر هر لیستی بودند. آنچه که آنها علاوه بر منافع مادی می‌خواستند، حق نقش داشتن در

مدیریت بود. بعنوان مثال، در چهارم ماه مارس، کارگران کارخانه کفش اسکوروخود (Skorokhod) در پتروگراد، مطمئناً از مافوق هاشان خواستند تا به آنها هشت ساعت کار روزانه و افزایش دستمزد -- از جمله شامل پرداخت دوبرابر برای اضافه کاری -- را بدهند؛ اما آنها همچنین خواستار پذیرش رسمی کمیته‌ی کارخانه‌شان، و حق آن برای استخدام و اخراج کارگر شدند. در کارخانه‌ی رادیوتلگراف پتروگراد، یک کمیته‌ی کارگران سازمان یافت تا آنطور که اعلام می‌کرد "طرح قواعد و مقررات زندگی داخل کارخانه را تدوین کند"، در حالیکه دیگر کمیته‌های کارخانه عمدتاً برای کنترل فعالیت‌های مدیران، مهندسان، و سرکارگران انتخاب شده بودند. در مجتمع‌های تولیدی بزرگ پتروگراد، و بخصوص مجتمع فلزکاری دولتی که تقریباً فقط مختص به اقدامات جنگی بود و احتمالاً یک چهارم میلیون کارگر در پایتخت را در استخدام داشت، اشکال ابتدائی "کنترل کارگری" بر تولید و توزیع یک شبه پدیدار گشتند.^{۱۳}

از آنجا که بدنبال انقلاب فوریه وضعیت اقتصادی بازهم وخیم‌تر شد (تورم ادامه یافت، تولید تازه شروع به افزایش کرده بود اما آنها بطور پراکنده)، کارگران از ارائه‌ی خواسته در رابطه با دستمزدها، شرایط کاری، و اصول "کنترل کارگری"، عملاً روی آوردند به بدست گیری زمام امور و براه انداختن تعداد هر چه بیشتری از کارخانجات. اگر قرار بود کارگران راهی برای خروج از بحران عمیق شونده بیابند، می‌باید عمل می‌کردند. مساله‌ی عاجلی که در مقابل‌شان قرار داشت و در سطح کارخانه تجربه شده بود، چگونگی شروع مجدد تولید کارخانه‌شان (تحت مدیریت خودشان) بود. هنگامی که این مساله‌ی مبرم مطرح شد، و کارگران از طریق کمیته‌های کارخانه‌شان شروع به حل اش کردند -- در موارد بسیاری، عملاً تولید را تحت مدیریت خودشان به راه انداختند -- یک مساله‌ی جدید و حتی باز هم مشکل‌تر پدیدار شد:

هیچ کارخانه‌ای نمی‌توانست خودکفا باشد. تولید مستلزم مواد خام، و تداوم تولید مستلزم ساختاری برای توزیع بود. کمیته‌های زیادی برای تهیه‌ی مواد خام برای تولیداتشان شروع به رقابت با کمیته‌های کارخانه‌های دیگر کردند. ثابت شد که چنین راه‌حلی [رقابت] برای آن مشکلات سخت کافی نیست. همه کارخانه‌ها نمی‌توانستند مواد خام لازم را بدست آورند. رقابت، قیمت مواد خام را بالا برد. کارخانجات هرچه بیشتری که تازه تولید را از سر گرفته بودند، بنا به ناتوانی‌شان جهت تهیه‌ی مواد خام و ماشین‌های جدید، خود را در معرض این خطر یافتند که مجبور شوند تعطیل کنند. ضرورت یک فدراسیون آشکار شد. بدین معنا که کارگران تشخیص دادند -- برخی سریعتر از دیگران -- که باید وسیله‌ای برای همکاری و هماهنگی با کارگران دیگر در کارخانجات و مناطق دیگر توسعه دهند: آنهایی که برایشان مواد خام فراهم می‌نمودند، آنهایی که همان محصول را تولید می‌کردند، و آنهایی که به محصولاتشان نیاز داشتند. "مالکیت" یک کارخانه‌ی مفروض از سوی کارگران آن کارخانه نمی‌توانست مشکلات حاد اقتصادی را حل کند. فقط یک تلاش هماهنگ در سطح وسیع از طرف کارگران کارخانه‌های متعدد می‌توانست این مشکلات را حل نماید. کارگران از انزوای درون کارخانه‌های خودشان می‌باید فراتر می‌رفتند، و از اینرو، برای تدبیر روش‌هایی جهت هماهنگی سراسری صنعتی و منطقه‌ای به کمیته‌های کارخانه‌شان روی آوردند.

در همان حال، حکومت موقت کوشش می‌کرد که نظرات خودش را در مورد مدیریت تولید تحمیل کند. سعی می‌کرد با محدود کردن فعالیت‌های کمیته‌های کارخانه به نظارت بر شرایط سلامتی و امنیتی در کارخانجات، تضعیف

¹³ Paul Avrich, The Russian Anarchists, p. 140-141.

شان کند. تمام هماهنگی‌ها می‌باید تحت نظارت حکومت موقت و عاملین آن می‌بود. این برای کمیته‌های کارخانه انگیزه‌ی دیگری فراهم نمود تا به یکدیگر ببینوند. به تنهایی، می‌توانستند توسط حکومت و عاملینش از قدرتشان محروم شوند. در وحدت با یکدیگر اما، می‌توانستند نیروئی بوجود بیاورند که نتواند نابود شود -- مگر اینکه حکومت حاضر باشد کل تولید را قطع کند، یعنی کاری کاملاً نامحتمل. به نظر می‌رسد که اولین جلسه‌ی گروه کمیته‌های کارخانه در اواسط ماه آوریل در پتروگراد برگزار شد. قطعنامه‌ی عمده‌ی این کنفرانس بازتاکیدی قوی بر حق کارگران برای زندگی داخلی کارخانه بود؛ موضوعاتی "از قبیل طول روزکار، دستمزد، استخدام و اخراج کارگران و مستخدمین، مرخصی و غیره".^{۱۴} اما، تا آنجا که ارتباطات بین کمیته‌های کارخانه به منظور سازمان تولید در سطح شهری مطرح است، از قرار معلوم هیچ پیشرفتی حاصل نشد.

حکومت موقت نیز در ماه آوریل دست به عمل زد. در روز ۲۳ همان ماه آئین‌نامه‌هایی تصویب شد که حقوق کمیته‌های کارخانه برای نمایندگی کارگران در مذاکره با مدیریت و نظارت بر شرایط سلامتی درون کارخانه را برسمیت می‌شناخت. هدف اصلی این آئین‌نامه‌ها "لگام زدن بر اهمیت نقش کمیته‌های کارخانه و محدود ساختن قدرتشان"^{۱۵} بود. اما حکومت موقت قدرتی نداشت که این آئین‌نامه‌ها را تحمیل نماید. کارگران در سراسر روسیه سرعت تشخیص دادند که حکومت موقت در تلاش برای چه کاری است، و با قدرت بدان پاسخ گفتند. بنا به گفته‌ی پانکراتووا -- یک تاریخ‌دان بلشویک جنبش کمیته‌های کارخانه -- هر کارخانه‌ی بزرگ و هر منطقه‌ی بزرگ شهری، صحنه‌ی فعالیت خودانگیخته برای پاسخ به این آئین‌نامه‌ها بود. کارگران تنظیمات نوین حکومتی را مردود شمرده و گام‌هایی جهت تقویت قدرت خودشان در کارخانه‌هاشان برداشتند. تلاش‌های جدیدی در ارتباطات و هماهنگی بین کارخانه‌ها پدید آمد. تمام اینها تنها پاسخ به عملکرد حکومت نبودند، بلکه بعلاوه این نیز بودند که شرایط اقتصادی وخیم‌تر می‌شد.^{۱۶}

در ۲۹ ماه مه، کنفرانسی از کمیته‌های کارخانه در خارکف برگزار شد که منجر به تاکید قوی بر خود-مدیریتی کارگران شد، اما نتوانست مسائل جدی مربوط به هماهنگی تدارکات، تولید و توزیع را حل کند. در روز بعد، کنفرانسی از تمام کمیته‌های کارخانه در پتروگراد و مناطق حومه‌اش در پایتخت تشکیل شد. حدود ۴۰۰ نماینده از کمیته‌ها در آن شرکت کردند. در طی کنفرانس بیانیه‌ای تصویب شد که پیشروی تحولات را تا آن تاریخ توضیح می‌داد -- و نشان می‌داد که چگونه این تحولات از سوی کارگرانی که در آن شرکت داشتند درک می‌شد.

از آغاز انقلاب، کارمندان اداری کارخانه‌ها از پست‌هاشان دست کشیدند. کارکن‌ها عملاً صاحب کار شده بودند. برای ادامه کاری کارخانه، کمیته‌های کارخانه می‌باید مدیریت را در دست خود می‌گرفتند. در اولین روزهای انقلاب در ماه‌های فوریه و مارس کارکنان کارخانه‌ها را رها کرده و به خیابان‌ها ریختند. کارخانه‌ها از کار

¹⁴ Resolution quoted in Robert V. Daniels, *The Conscience of the Revolution*, p. 82, cf. also, Anna Pankratova, "Les Comites d' Usines en Russie a l'Epoque de la Revolution," originally written in Russian in 1923 and reprinted in French in *Autogestion*, #4, December 1967, pp. 8-10.

¹⁵ Pankratova, *ibid.*, p. 12, cf. also Frederick Kaplan, *Bolshevik Ideology and the Ethics of Soviet Labour*, p. 48.

^{۱۶} رقابت بین کمیته‌های کارخانه و کارگرانی که هر آنچه که می‌توانستند حمل کنند را سرقت می‌کردند، در بسیاری از مناطق به اغتشاش اقتصادی کمک کرد.

بازایستادند. در حدود دو هفته بعد، توده‌ی کارکن به سر کارشان بازگشتند. بسیاری از کارخانه‌ها را متروکه یافتند. مدیران، مهندسان، روسا، مکانیک‌ها، سرکارگرا دلیل داشتند که باور کنند که کارکنان از آنها انتقام خواهند گرفت، و از اینرو ناپدید شدند. کارکنان می‌باید بدون اینکه کارمندان اداری هدایتشان کنند کارشان را شروع می‌کردند. می‌باید کمیته‌هائی انتخاب می‌کردند که رفته رفته یک سیستم متعارف کاری را بازتاسیس کند. کمیته‌ها می‌باید مواد خام ضروری را پیدا می‌کردند، و همه با هم مسئولیت تمام وظایف غیرمنتظره و غیرمتعارف را به‌عهده می‌گرفتند.^{۱۷}

قطعه‌نامه‌ی آخر کنفرانس، کمیته‌های کارخانه را به‌مثابه "سازمان‌های مبارزاتی ای که بر مبنای وسیع‌ترین دموکراسی و رهبری جمعی انتخاب شده‌اند"، که اهدافشان "ایجاد شرایط نوین کاری . . . سازمان کنترل واقعی کارگر بر تولید و توزیع" است، توصیف کرد. فراتر از این، این قطعه‌نامه در مورد مسائل "سیاسی" نظر داد، و خواستار این شد که "در تمام نهادهائی که قدرت اجرایی دارند، اکثریت پرولتری" وجود داشته باشد.^{۱۸}

کنفرانس کوشش نمود تا از یک تاکید صرف بر اصول خودمدیریتی فراتر رود، و سعی کند تا طرح‌های آزمایشی برای هماهنگی بیشتر تولید را فرموله کند. نمایندگان در کنفرانس برای کمک به اتحادیه‌های کارگری روی آوردند. همانگونه که پیشتر در این مقاله دیدیم، اتحادیه‌های کارگری با وجودیکه در دوره‌ی مورد بحث ضعیف و کم اهمیت بودند، در ساختار پان-روسی (یعنی ملی) وجود داشتند، ساختاری که مبتنی بر مناسبات بین صنایع و مناطق بود. در این کنفرانس امید بود که این ساختار برای هماهنگی فعالیت‌های نسبتاً جدا از هم آژمان کمیته‌ها، مورد استفاده قرار گیرد. برغم اینکه در رابطه با روی آوری به سازمان‌های دیگر برای کمک جهت هماهنگی نگرانی‌هائی ابراز شد (چه احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، و چه هرکسی دیگر بجز خود کمیته‌ی کارخانه)، شدت بحران اقتصادی به نمایندگان لزوم سرعت عمل را تحمیل کرد، و به نظر می‌رسید که اقتباس ساختاری بنقد موجود آسان‌تر از ایجاد ساختاری بکلی نوین باشد.

با آغاز این دوره (یعنی اوایل ماه ژوئن)، نفوذ حزب بلشویک درون کمیته‌های کارخانه شروع به رشد نمود. بلشویک‌ها گروه نسبتاً کوچکی از انقلابیون حرفه‌ای بودند که تحت رهبری لنین استدلال می‌کردند که "انقلاب سوسیالیستی" در روسیه ممکن است. تا پیش از بازگشت لنین از تبعید در ماه آوریل، آنها در رابطه با رویدادهای انجام شده نسبتاً منزوی بودند. لنین اما بسرعت سمت‌گیری حزب را تغییر داد. در ماه‌های نخستین انقلاب، بلشویک‌ها در رابطه با مساله‌ی کنترل کارگران بر تولید، تقسیم زمین بین دهقانان، حمایت از حکومت موقت، و ادامه‌ی جنگ تزلزل داشتند -- تمام این مسائل برای کارگران و دهقانان حیاتی بودند. لنین، نه براحتی، حزب را به راهی کشاند که موضع‌اش را در مورد تمام این مسائل روشن کند، و در انجام این کار برنامه‌ی حزب را با خواسته‌های از پیش بوضوح بیان شده از سوی کارگران (بعنوان مثال، کنترل تولید از طرف کمیته‌های کارخانه، اعمال قدرت سیاسی توسط شوراها، پایان شرکت در جنگ جهانی)، و دهقانان (بعنوان مثال، پایان جنگ و تقسیم زمین بین

^{۱۷} قطعه‌نامه‌ی مصوبه در پنجمین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ی پتروگراد در ۳۰ مه. نقل قول شده در:

S.O. Zagorsky, *State Control of Russian Industry During the War*, p. 174.

^{۱۸} بخش هائی از قطعه‌نامه در 5 p. Maurice Brinton, *The Bolsheviks and Workers' Control*, نقل قول شده است.

آنهايي که بر آن کار می‌کنند) هم راستا نمود. هيچ حزب سياسي ديگري خودش را علناً در جايگاه دفاع از کنش‌ها و خواسته‌های توده‌های روسيه قرار نداد. از اينرو، کارگران بسياري در برابر کوشش‌های حکومت موقت بمنظور تضعيف دستاوردهايشان، و تلاششان برای بسط قدرتشان، به حزب بلشويک بعنوان متحدی مطلوب می‌نگریستند. برطبق بیشتر روایت‌ها بلشويک‌ها با موضع حمایت از وحدت کمیته‌ها (برای اقامه‌ی قدرت مابه‌ازائی در برابر شوراهای تحت سلطه‌ی منشويک‌ها) نفوذ قوی‌ای در این کنفرانس داشتند.

در ظرف چند هفته، معلوم شد که کمیته‌های کارخانه نمی‌توانند برای هماهنگی به اتحادیه‌های کارگری تکیه کنند. در پایان ماه ژوئن، کنفرانسی از اتحادیه‌های کارگری در پتروگراد برگزار گردید. در اینجا روشن شد که اتحادیه‌ها خواستار مطیع ساختن کمیته‌های کارخانه‌ی موجود تحت کنترل خودشان هستند. در کسان از "هماهنگی" این بود که تمام تصمیمات اساسی مربوط به تولید و توزیع را باید ارگان‌های ملی اتخاذ کنند، و کمیته‌های کارخانه (که بدین ترتیب درون اتحادیه‌ها نهادین می‌شدند) باید این تصمیمات را بمورد اجرا می‌گذارند. به عبارت دیگر، "هماهنگی" از طریق اتحادیه به معنای کنترل از سوی اتحادیه بود.

در پایان ماه ژوئن، به نظر می‌رسید که در روسیه یک فرآیند قطب‌بندی در راه باشد. خطوط جدائی نه بوضوح ترسیم شده بودند، و نه اینکه ضرورتاً این خطوط توسط شرکت کنندگان در وقایع درک می‌شدند. مهمترین خط جدائی آن خطی بود که کمیته‌های کارخانه را از تمام نهادهای موجود دیگر -- شوراهای اتحادیه‌ها، احزاب سیاسی، و حکومت موقت -- جدا می‌ساخت. یعنی نهادهائی که همه به شیوه‌های مختلف سعی می‌نمودند تا این کمیته‌ها را کنترل کنند. بین این گروه‌ها که تلاش می‌کردند تا هژمونی خود را بر دیگران اعمال کنند تفاوت‌های آشکاری نیز وجود داشت. (در بین تمام احزاب دیگر، به نظر می‌رسید که فقط بلشويک‌ها از کمیته‌ها حمایت می‌کنند). کارگران درگیر در کمیته‌های کارخانه شوراهای بعنوان دشمن نمی‌دیدند، بلکه از تزلزل شوراهای در رابطه با بسط کنترل بر تولید از سوی کمیته‌ها، و عدم تمایل شوراهای جهت مقابله‌ی علنی با حکومت موقت در رابطه با مساله‌ی قدرت سیاسی، دلسرد شده بودند.

در اوایل ماه ژوئیه، نارضایتی توده‌ای از حکومت موقت و سیاست‌هایش (ادامه‌ی جنگ، و تلاش برای تضعیف کمیته‌های کارخانه)، و نیز از آنچه که شوراهای انجام می‌دادند (یا، دقیق‌تر، آنچه انجام نمی‌دادند)، در شکل تظاهرات‌های خشونت‌آمیز و مصادره‌ی زمین‌ها از سوی دهقانان نمود یافت. در ۲۳ ژوئیه، گروهی از سربازان و کارگران مسلح به شورای پتروگراد هجوم بردند (درحالی‌که گروه بسیار بزرگتری در بیرون تظاهرات می‌کردند) و به نمایندگان شورا برای سازش با بورژوازی و تردید در گرفتن قدرت از حکومت موقت حمله‌ور شدند. خواستار این شدند که تمام قدرت در دست شورا قرار گیرد، تمام زمین‌ها ملی شوند، وزیران گوناگون بورژوا خلع شوند، و شرکت در جنگ پایان یابد.^{۱۹} تمام ماه ژوئیه شاهد تظاهرات‌های توده‌ای و اعتصابات در سراسر مناطق شهری کشور بود. حکومت موقت سعی نمود تا بلشويک‌ها را برای این اغتشاشات مقصر بشناسد. اما در واقع بلشويک‌ها کوشیده بودند تا برخی از این تظاهرات‌ها را متوقف سازند، و در مطبوعاتشان علیه این تظاهرات‌ها بحث می‌کردند و

¹⁹ Trotsky, History of the Russian Revolution, Vol. II, p. 19.

خواستار این شده بودند که اعضا حزب در آنها شرکت نکنند. در نتیجه، آنها از سوی گروهی از کارگران مشکوک قلمداد شدند، و بعضی از کارگران که عضو حزب بودند کارت حزبی خود را با انزجار پاره کردند.

در اوایل ماه اوت، یک اعتصاب عمومی در مسکو بوقوع پیوست، که عمدتاً خواست‌های "سیاسی" داشت -- پایان جنگ، و اینکه شوراها باید جایگزین حکومت موقت شوند. شورای مسکو مخالف اعتصاب بود، و رهبری‌اش هنوز تمایل نداشت که خود را بعنوان آلت‌رناتیو حکومت موقت اعلام کند. از این گذشته، در برابر بحران سخت اقتصادی، شورا هر چه بیشتر درگیر مسالیه‌ی ادامه تولید می‌شد. این اعتصاب عمومی توسط کمیته‌های کارخانه سازماندهی شده بود، که خود را بسرعت به کمیته‌های اعتصاب مبدل ساختند. و به "مطلع ساختن و آموزش کارگران، جمع‌آوری پول، ارائه‌ی مساعد" و به پیش کشیدن خواسته‌ی کنترل تولید توسط خود تولیدکنندگان مشغول بودند؛ خواسته‌ای که از طریق کمیته‌های کارخانه بعمل در می‌آمد.^{۲۰} قطب بندی بین کارگران و شوراهای موجود تشدید شد.

در روزهای ۱۲-۷ ماه اوت، دومین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ی پتروگراد و مناطق حومه برگزار شد. این کنفرانس

. . . از طریق تصویب اینکه ۱/۴ یک درصد از حقوق کارگرانی که از سوی کمیته‌های کارخانه نمایندگی می شدند، برای حمایت از شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه کنار گذاشته شود، [کنفرانس] کوششی جدی کرد تا مرکز کارگری موثری از کمیته‌های کارخانه متحد ایجاد کند. این کار بدین منظور بود که به شورای مرکزی یک وسیله‌ی حمایتی مستقل از دولت و اتحادیه‌های کارگری داده شود.^{۲۱}

در رابطه با اینکه اتحادیه‌ها نمی‌توانستند جهت سازماندهی و هماهنگی تولید مورد استفاده قرار گیرند اتفاق نظر وجود داشت. بلشویک‌ها که اکثریت نمایندگان این کنفرانس را در اختیار داشتند، آشکارا این شورای مرکزی را بعنوان ارگانی با کارکردی بسیار متفاوت از هماهنگی صرف می‌دیدند. از نظر آنها این شورای مرکزی می‌باید قدرت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد تا بتواند در رابطه با تولید و توزیع تصمیم‌گیری کند. تصمیماتی که می‌باید برای کمیته‌های کارخانه لازم‌الاجرا باشند.^{۲۲} بسیاری از نمایندگان دیگر می‌دیدند که چنین ارگانی می‌توانست کنترل بر فرآیند تولید از سوی خود تولیدکنندگان که بنقد موجود (و در حال بسط) بود را تضعیف کرده، و اختیار تصمیم‌گیری‌های مهم را از دست‌شان خارج سازد. از اینرو تردیدهای قابل توجهی در رابطه با ایجاد این شورای مرکزی وجود داشت، شورائی که فقط با تضعیف قدرت خود تولیدکنندگان و کمیته‌های کارخانه‌شان مسالیه هماهنگی را حل می‌کرد. قطعنامه‌ی نهائی که گفته بود "دستورات کمیته‌های کارخانه نهایتاً منوط به تأییدات شورای مرکزی هستند، و این شورا می‌تواند هر حکمی از سوی کمیته کارخانه را ملغی نماید"،^{۲۳} تجسم یک شکست واقعی برای آنها بود که با کنترل کمیته‌ها بوسیله‌ی هر ارگانی که بر فراز سرشان ایجاد شده باشد مخالفت می‌کردند. تقریباً در همان

²⁰ Pankratova, op. cit., p. 30.

²¹ Kaplan op. cit., p. 66.

²² طبق گفته‌ی کاپلان (Kaplan) بلشویک‌ها به دلایلی غیر از هموارسازی بهتر کارکرد تولید مشتاق ایجاد شورای مرکزی بودند: "بلشویک‌ها به نظر می‌رسد که یک شورای مرکزی محکم می‌خواستند برای اینکه بتوانند سازمان کارگری‌ای را اداره کنند که قادر باشد جایی بمواظات اتحادیه‌های کارگری و در مقابل سازمان‌های دیگر غیر کارگری داشته باشد" همانجا ص. ۶۷.

²³ Ibid., p. 75.

هنگام --اولیل ماه اوت-- کنفرانس سراسری شهری کمیته‌های کارخانه در مسکو برگزار شد. در اینجا نیز برای ابداع یک ساختار هماهنگی، کوشش شد، اما باز هم در شکل "تمرکز دادن" تحت کنترل شورای منطقه‌ای.

در حالیکه این کوشش‌ها برای هماهنگی انجام می‌گرفت، کمیته‌های کارخانه به تلاش جهت حل مسائل اصلی‌شان ادامه می‌دادند --تصاحب دستگاه تولید و براه‌اندازی‌اش توسط خود تولیدکنندگان. اکنون ضرورت انجام چنین کاری حتی بیشتر شده بود، چراکه قیمت اقلام نیازهای اولیه (مثل غذا، پوشاک، و کفش) دو تا سه برابر سریعتر از دستمزدها افزایش یافته بود، و کارخانه‌داران هر چه بیشتری اقدام به بستن تولیدشان می‌کردند.^{۲۴} حکومت موقت از فعالیت‌های کمیته‌های کارخانه ترسیده بود، و حمله‌ای تمام عیار و قانونی به آنها کرد. آن میزانی که حکومت احساس نیاز به نابودی این کمیته‌ها می‌نمود، نشانگر اینست که این کمیته‌ها در چه وضعی می‌باید می‌بودند. در ۲۲ ماه اوت، وزیر کار بیانیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه:

حق استخدام و اخراج تمام مستخدمین به صاحبان این کارخانجات تعلق دارد . . . اقدامات قهرآمیز از سوی کارگران بمنظور اخراج یا استخدام اشخاص معینی بعنوان اقدامات جنائی مورد تنبیه قرار خواهد گرفت.^{۲۵}

بیانیه‌ای دیگر به تاریخ ۲۸ ماه اوت برگزاری جلسات کمیته کارخانه را در طول ساعات کار ممنوع می‌نمود. اما از آنجا که حکومت فاقد قدرت برای تحمیل این قوانین بود، عموماً این قوانین از سوی کارگران نادیده گرفته شدند. کمیته‌های کارخانه در جهت منفعت خود کارگران بهترین ابزار برای حفظ تولید و کنترل‌اش را در اختیارشان قرار می‌داد. از اینرو، کارگران نمی‌خواستند به احکام بدون پشتوانه‌ی قدرت از سوی حکومت موقت تسلیم شوند. تا پائیز ۱۹۱۷ این مبارزه ادامه یافت. مبارزه‌ای که تنها می‌توانست با نابودی این یا آن حریف اصلی خاتمه یابد. پانکراتووا در رابطه با منطق این مبارزه می‌نویسد:

گذار از کنترل منفعل به کنترل فعال توسط منطق حفاظت دیکته شده بود. دخالت کمیته‌های کارگران در استخدام و اخراج، اولین مرحله بسوی دخالت مستقیم کارگران در فرآیند تولید بود . . . سپس، گذار بسوی اشکال عالی‌تر کنترل تکنیکی و مالی اجتناب‌ناپذیر شد. این مساله، پرولتاریا را در برابر یک مشکل جدیدی قرار داد: کسب قدرت، ایجاد مناسبات نوین تولیدی.^{۲۶}

با این وجود، کارگران و کمیته‌های کارخانه‌شان، نتوانستند اهمیت مبارزاتشان برای قدرت اجتماعی را دریابند. تلاش‌هایشان در حوزه‌ی "اقتصاد" باقی ماند. "قدرت سیاسی" مساله‌ی مربوط به شوراها بود. کارگران امیدوار بودند که شوراها بزودی "قدرت سیاسی" را بزور از حکومت موقت می‌گیرند، و به کمیته‌های کارخانه و سازمان‌های در حال

^{۲۴} بسیاری از کارگران آلترناتیوها و وظایف مقابل‌شان را درک می‌کردند. پانکراتووا از یک قطعه‌نامه نقل قول می‌کند که در کنفرانس کمیته‌های کارخانجات صنعت نساجی در اواخر تابستان به تصویب رسید. نمایندگان در آنجا مشاهده کردند که انتخابشان این بود که "یا به کاهش تولید گردن نهند، یا به ریسک اینکه با دخالت فعال در تولید و بدست‌گیری کنترل، و متعارف‌سازی کار در شرکت، اخراج شوند." را تصویب کردند: "نه از طریق روش بوروکراتیک، یعنی توسط ایجاد یک نهاد غالب سرمایه‌داری، و نه توسط حمایت از منافع سرمایه‌داران و قدرتشان بر تولید است که ما می‌توانیم خودمان را از فاجعه نجات دهیم. مسیر گریز فقط استقرار کنترل واقعی کارگری است" منبع فوق، ص. ۴۰.

^{۲۵} Quoted in Browder and Kerensky, op. cit., Vol. 11, p. 722.

^{۲۶} Pankratova, op. cit., p. 48.

گسترش منطقه‌ای شان امکان می‌دهند تا تولید صنعتی را اداره کنند. در ماه اکتبر اینطور شوراهای کمیته‌های کارخانه در مناطق مختلف روسیه وجود داشت: در منطقه‌ی شمال شرقی: پتروگراد، پسکوف، نول؛ در منطقه‌ی صنعتی مرکزی: مسکو، ایوانف-ووسنسک؛ در استان‌های ولگا: ساراتوب، کازان، تزاریتسین؛ در منطقه‌ی اوکراین؛ در مناطق جنوبی معدنی: کارخف، کی‌یف، اودسا، ایوزوفکا؛ در منطقه‌ی جنوب غربی و قفقاز: روستوف، نخجوان کنار رودخانه‌ی دن، اکاترینودار؛ در منطقه‌ی اورال و سبیری: ایرکوتسک.^{۲۷} کنفرانس‌های کمیته‌های کارخانه‌ی محلی در پتروگراد و مسکو در اواخر ماه سپتامبر و اوایل اکتبر ضرورت ادامه‌ی نقش‌شان در تولید -- اداره‌ی کل فرآیند تولید -- و نیز ضرورت توسعه‌ی روش‌های بهتر هماهنگی را بازتاکید کردند.

مدت کوتاهی بعد، اولین "کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ی سراسر روسیه" تشکیل شد. ("سراسر روسیه" کمی گمراه کننده است، زیرا این کمیته‌ها تنها در مناطق صنعتی شهری وجود داشتند.) اعضای حزب بلشویک شامل ۶۲ درصد از کل نمایندگان می‌شدند و نیروی مسلط بودند. اکنون دیگر حزب کنترل قاطع بر شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه که به تازه گی ایجاد شده بود را در دست داشت، و از این کنترل برای اهداف خودش استفاده کرد. به روایتی،

. . . ثابت شد که کار این شورا بسیار محدود است. بلشویک‌ها که با تعداد قابل ملاحظه‌ای وارد شورای مرکزی شدند، و در واقع کنترلش می‌کردند، آشکارا و عمدتاً مانع از کار شورای مرکزی بعنوان مرکزی برای مبارزه اقتصادی از سوی کارگران می‌شدند. آنها از شورای مرکزی عمدتاً برای مقاصد سیاسی جهت تقویت کارزار برای جلب اتحادیه‌ها استفاده می‌کردند.^{۲۸}

بلشویک‌ها در این کنفرانس موفق شدند قطعنامه‌ای را برای ایجاد یک ساختار سازمانی ملی برای کمیته‌ها به تصویب برسانند. این ساختار اما صریحاً کمیته‌های کارخانه را به فعالیت در حوزه‌ی تولید محدود می‌ساخت، و روش مبارزه‌ای را توصیه می‌نمود که یک تقسیم فعالیت خشک را در بر داشت: کمیته‌های کارخانه تحت نظارت سازمانشان، به فعالیت‌هایشان در حوزه‌ی تولید ادامه می‌دادند؛ شوراها می‌باید حکومت موقت را برای قدرت سیاسی چالش می‌کردند؛ و بلشویک‌ها فعالیت‌های این ارگان‌ها و نیز مبارزات پراکنده‌ی طبقه کارگر و دهقانان، را بهم پیوند می‌دادند. این در حالی بود که شوراها اکنون تحت کنترل بلشویک‌ها بودند؛ بسیاری از اعضای شوراها به بلشویک‌ها بعنوان حامی خواسته‌های کارگران و دهقانان می‌نگریستند. و بسیاری از اعضای دیگر بخصوص سربازان که از احزاب لیبرال‌تر حمایت می‌کردند، شهرها را ترک گفته و به روستاهاشان بازگشته بودند. بدین ترتیب بود که بلشویک‌ها اکثریت بدست آورده بودند. نمایندگان غیر بلشویک -- و کارگرانی که آنها ازشان نمایندگی می‌کردند -- این طرح جدید را رد نکردند. آنها که ضرورت وحدت جنبه‌های "اقتصادی" و "سیاسی" مبارزه طبقاتی را تشخیص می‌دادند افراد معدودی بودند.

بلشویک‌ها که اکنون در آستانه‌ی تصرف "قدرت دولتی" بودند، شروع به پی‌ریزی تحکیم کنترلشان بر طبقه کارگر نمودند. آنها دیگر افزایش فعالیت از سوی کمیته‌های کارخانه را تشویق نمی‌کردند. اکثر کارگران و کمیته‌هایشان

²⁷ Kaplan, op. cit., p. 81.

²⁸ Browder and Kerensky, op. cit., p. 726.

این عقبگرد را پذیرفتند -- با این اعتقاد که این استراتژی نوین فقط امری موقتی است، و هنگامی که بلشویک‌ها قدرت "سیاسی" را بچنگ آوردند، سلطه‌ی آزاد در حوزه‌ی اقتصادی را بدانها خواهند سپرد.

مدت کوتاهی پس از آن، بلشویک‌ها با جایگزینی حکومت موقت با شوراهای شدیداً کنترل شده از سوی خودشان، موفق شدند قدرت سیاسی را تصاحب کنند. تاثیر این کار بر کارگران عظیم بود. باور داشتند که این انقلاب جدید به آنها چراغ سبزی می‌دهد تا فعالیت‌هایشان را گسترش دهند، از سرمایه‌داران بازمانده خلع ید نموده، و ساختار قوی هماهنگی ایجاد کنند. ا. اچ. کار آنچه که بلافاصله پس از تصاحب قدرت بوقوع پیوست را چنین توضیح می‌دهد:

گرایش خودانگیخته‌ی کارگران برای سازماندهی کمیته‌های کارخانه و دخالت در اداره‌ی کارخانه، به ناگزیر توسط انقلابی تشویق شد که کارگران را به این باور کشاند که دستگاه تولید کشور متعلق به آنها است و می‌تواند به اختیار خودشان، به نفع خودشان و توسط خودشان بکار گرفته شود. آنچه پیش از انقلاب اکتبر شروع به روی دادن کرده بود، اکنون با سرعتی بیشتر و علنی‌تر روی می‌داد؛ و برای لحظه‌ای، هیچ چیز نمی‌توانست اوج گیری طغیان را بخواباند.^{۲۹}

اولین تلاش کمیته‌های کارخانه برای ایجاد یک سازمان ملی از خودشان، مستقل از همه احزاب و نهادها، از این شکوفائی فعالیت‌ها بیرون آمد. چنین سازمانی اقامه‌ی تهدیدی ضمنی بر دولت نوین بلشویکی بود، با اینکه آنهایی که در این کار شرکت داشتند هنوز تصور می‌کردند که سازمان‌شان تنها مربوط به مسائل "اقتصادی" است. بلشویک‌ها که در تلاش جهت تحکیم موقعیت‌شان بودند، تشخیص دادند که باید کمیته‌های کارخانه را نابود سازند. آنها اکنون ابزار این کار را در اختیار داشتند -- چیزی که حکومت موقت فاقدش بود. بلشویک‌ها با کنترل بر شوراهای سربازان را کنترل می‌کردند. تسلط‌شان بر شوراهای منطقه‌ای و ملی کمیته‌های کارخانه، به آنها این قدرت را داد که بعنوان مثال از طریق امتناع از ارائه‌ی مواد خام، هر کمیته‌ی کارخانه‌ای را منزوی و نابود سازند. اتحادیه‌های کارگری که اکنون دنبالچه‌ی دولت بلشویکی شده بودند، مورد استفاده قرار گرفتند تا قدرت کمیته‌های کارخانه سرکوب شود. ایساک دویچر، توضیح می‌دهد که چگونه بلشویک‌ها از اتحادیه‌های کارگری استفاده نمودند تا در عرض چند ماه پس از انقلاب کمیته‌ها را عقیم سازند:

بلشویک‌ها اکنون از اتحادیه‌های کارگری می‌خواستند تا خدمت ویژه‌ای به حکومت شوروی در شرف تکوین ارائه دهند، و کمیته‌های کارخانه را منضبط کنند. اتحادیه‌ها علیه تلاش کمیته‌های کارخانه جهت شکل دهی به یک سازمان ملی برای خودشان ایستادند. آنها از گردهمائی کنگره‌ی کمیته‌های کارخانه‌ی سراسر روسیه که از پیش برنامه‌ریزی شده بود، ممانعت کردند، و خواستار تبعیت کامل از سوی کمیته‌ها شدند. کمیته‌ها اما، قوی‌تر از آنی بودند که همه با هم تسلیم شوند. در اواخر سال ۱۹۱۷ سازشی انجام گرفت، که تحت آن کمیته‌های کارخانه مقام قانونی جدید را پذیرفتند: آنها می‌باید سازمان‌های بنیادینی را شکل می‌دادند که اتحادیه‌ها خود را بر آنها استوار سازند؛ اما البته با همان ملاک، این به معنای ادغام آنها در اتحادیه‌ها می‌بود. رفته رفته کمیته‌ها بلندپروازی عمل مستقل از اتحادیه‌ها و یا علیه اتحادیه‌ها، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح ملی، را ترک گفتند. اتحادیه‌ها اکنون کانال اصلی‌ای شده بودند که حکومت از طریق آن کنترل بر صنعت را اعمال می‌کرد.^{۳۰}

²⁹ E.H. Carr, The Bolshevik Revolution, Vol. II p. 69. Cf. also Paul Avrich, "The Bolshevik Revolution and Workers' Control in Russian Industry," in Slavic Review, March, 1963.

³⁰ Deutscher, Soviet Trade Unions, p. 17.

گروه‌های کارگران در کارخانجات و مناطق گوناگون مقاومت کردند (شورش کرونشتات معروف‌ترین این نبردها بود)، اما، مارک "ضد انقلاب" خوردند و توسط نیروهای انتظامی کنترل‌شده از سوی بلشویک‌ها درهم کوبیده شدند. بزودی، با حرکت بلشویک‌ها برای نابودسازی هرگونه اپوزیسیون ممکن علیه قدرتشان، حتی اتحادیه‌های کارگری نیز می‌باید نابود می‌گشتند. کمبود جا در اینجا مانع از این می‌شود که در جزئیات شرح دهم چگونه بلشویک‌ها موقعیت‌شان را تحکیم نمودند، اما روایات فراوانی موجودند و نسبتاً به آسانی قابل دسترس می‌باشند.³¹

با نگاهی به گذشته و مسیر رویدادها، جوانب گوناگونی برجسته می‌شوند. انقلاب -- حتی اگر فقط منفعلانه هم باشد -- توسط جمعیت کثیر دهقانی تعیین شد. کمیته‌های کارخانه تنها بخش کوچکی از جمعیت را نمایندگی می‌کردند، و هیچگاه نمی‌توانستند موفق شوند که کل تولید روسیه را اداره نمایند. ناتوانی کارگران از کندن چشم‌بندها نشان که منجر به این می‌شد که نقش‌شان را در مفاهیم محدود "اقتصادی" ببینند، قابل انتظار بود. این اما، فعالیت‌هاشان را محدود ساخت و امکان داد تا دستاوردهاشان توسط صاحبان قدرت "سیاسی" نابود شود. از سوی دیگر، رویدادهای روسیه بوضوح نشان داد که تحت شرایط خاصی مردم کارکن قادرند سازمان‌های خودشان را برای مبارزه بیافرینند. سازمان‌هایی که می‌توانند بعنوان ابزاری کارکرد داشته باشند که توسط آن تولیدکنندگان بتوانند مستقیماً فرآیند تولید را در کارخانه‌های خودشان کنترل کنند. اما "کنترل کارگران" بر فرآیند تولید در کارگاه‌های منفرد کافی نیست. مرحله‌ی بعدی، هماهنگی این سازمان‌ها، یعنی تلاش طبقه‌ی کارگر جهت اداره‌ی کل تولید اجتماعی، بسیار مشکل‌تر است. گروه‌های گوناگون دیگری بطور استوار قدم پیش می‌گذارند تا این کار را برای طبقه کارگر انجام دهند. اگر اینها پذیرفته شوند، سعی می‌کنند تا فعالیت کارگران را کنترل کنند. چنین سازمان‌هایی بالقوه طبقات حاکم نوین هستند و فی‌نفسه باید با آنها مقابله شود. همانگونه که مارکس در مقدمه‌ی اول مقررات جامعه‌ی انترناسیونال اول کارکن‌ها نوشت: "رهائی طبقات کارکن باید توسط خود طبقات کارکن بدست بیاید".

³¹ The best are: Brinton, op. cit.; Avrich, article op. cit.; Daniels, op. cit.; Leonard Schapiro, The Origin of the Communist Autocracy; James Bunyan, The Origin of Forced Labour in the Soviet Union, 1917-21; Alexandra Kollantai, The Workers Opposition; Marya Gordon, Workers Before and After Lenin; and many others.